

**The Impact of Historical Attitude of the
Jurist on the Interpretation of Religious
Texts with Emphasis on *Ḥadīth al-
Bismila* (Hadith on Bismillah)**

Wrya Hafidi ^{1*}

1- Assistant professor, Department of Shafi'i
Jurisprudence, Faculty of Humanities and Social
Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

Received Date: 2023/03/02

Accepted Date: 2023/07/07

**تأثیر نگرش تاریخی فقیه بر تفسیر متون دینی
با تأکید بر حدیث «بسمله»**

وریا حفیدی ^{۱*}

۱- استادیار، گروه فقه شافعی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی،
دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۴/۱۶

Abstract

Different impressions of religious texts have always been one of the controversial issues, and in the science of interpretation and principles of jurisprudence, certain rules and procedures for the correct interpretation of texts have been presented. However, different perusals of texts have a history as old as jurisprudence. The need for interpretation of texts in the historical horizon of issuance is among the important roles of interpretation that can help to prefer one of the jurisprudential perusals over the others. One of the differences in jurisprudence of Islamic schools is *jahr* (raising the voice) when reciting *bismillah* (In the Name of Allah) in prayer. The Shāfi'īs and Imāmīs are in favor of *jahr*, while the Ḥanafīs, Mālikīs and Ḥanbalīs are in favor of non-*jahr* (i.e., lowering the voice). The main reason for both viewpoints is making reference to identical traditions that express the quality of the Imamate of the Prophet (S.A.W.). The present research has investigated the influence of the historical attitude of jurists on the interpretation of identical traditions with a descriptive-analytical method and by citing library sources; and by presenting historical evidence and forming a hadith family, it has shown that the mentioned traditions do not necessarily indicate the negation of *bismila* and it is clarified by the induction of the related hadiths that the mention of the phrases of the first verse in the hadiths was to refer to the *sūra* and the necessity of reciting *Sūrat al-Fātiḥa* in prayer, which due to the acceptance and popularity of the names of the *sūras* from the second century onwards, this phrase has been taken as the negation of *bismila*.

Keywords: jurisprudence, interpretation of texts, historical attitude, hadith family, bismila.

چکیده

برداشت‌های مختلف از متون دینی همواره از موضوع‌های بحث‌برانگیز بوده و در علم تفسیر و اصول فقه، قواعد و راهکارهایی برای تفسیر صحیح از متون ارائه شده است؛ با این وجود، خوانش‌های مختلف از متون سابقه‌ای به قدمت فقه دارد. لزوم تفسیر متون در افق تاریخی صدور، از قواعد مهم تفسیر است که می‌تواند به ترجیح یکی از خوانش‌های فقهی کمک نماید. از اختلافات فقهی مذاهب اسلامی، جهر به «بسمله» در نماز است که شافعیه و امامیه قائل به جهر و حنفیه، مالکیه و حنبله قائل به عدم جهر هستند. دلیل اصلی هر دو دیدگاه، استناد به روایات همسانی است که بیانگر کیفیت امامت پیامبر(ص) است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی تأثیر نگرش تاریخی فقها بر تفسیر روایات همسان پرداخته و با ارائه شواهد تاریخی و تشکیل خانواده حدیثی نشان داده است که روایات مذکور دلالت قطعی بر نفی بسمله نداشته و با استقراء احادیث مرتبط، مشخص می‌گردد ذکر عبارات نخستین آیه در احادیث، برای اشاره به سوره و ضرورت قرائت سوره‌ی حمد در نماز بوده که به دلیل پذیرش و شهرت اسامی سوره از قرن دوم به بعد، از این عبارت نفی بسمله برداشت شده است.

واژگان کلیدی: فقه، تفسیر متون، نگرش تاریخی، خانواده حدیث، بسمله.

بیان مسأله

تفسیر و خوانش متون، امری زنده و پویا است و با گذر زمان خوانش‌های متعددی از متون صورت می‌گیرد و همچنان‌که واژگان در طول زمان دچار تغییر می‌شوند، عبارات و ساختارها نیز شاهد تحول معنایی هستند. خوانش‌ها و رویکردهای تفسیری متعددی از متون صورت گرفته است که می‌توان آنها را در قالب خوانش‌های صورت‌گرا (ظاهری)، منشأگرا، روح‌گرا، مقصدگرا، و تحول‌گرا دسته‌بندی کرد. در خوانش صورت‌گرا، ظاهر الفاظ و واژگان مورد تأکید بوده و تحول معنایی آنها پذیرفته نشده و گاه مفهوم فرهنگ لغتی - واژگانی از متن اراده می‌شود. در خوانش مقصدگرایانه در قالب دو نگاه کشف مراد متن یا استخراج منظور آفریننده‌ی متن، به کنکاش در مورد معنای متن می‌پردازد. خوانش منشأگرایانه، در پی کشف آن معنایی است که واضع متن در ابتدا قصد کرده است. در خوانشی دیگر، واژه‌ها در طول زمان دچار تحول می‌شوند (فلاحی، ۱۴۰۱، ۴۳). پذیرش تاریخ‌مند بودن تفسیر و تأثیر عوامل فردی و محیطی بر برداشت از متون به معنای پذیرش و صحت همه برداشت‌ها نیست و «این افترای رایج که طرفداران امکان قرائت‌های متفاوت می‌گویند هرکس هرگونه خواست قرائت کند و همه‌ی قرائت‌ها صحیح است، کاملاً دور از واقعیت است. آن‌گونه قرائت که از استدلال کافی برای قبول شدن برخوردار نشود کنار گذاشته می‌شود و باطل اعلام می‌گردد، ولی بیش از یک قرائت می‌تواند از استدلال کافی برای قبول شدن برخوردار شود و بنابراین بیش از یک قرائت می‌تواند درست (قابل قبول) باشد و هرکدام از قرائت‌های مقبول می‌توانند طرفداران خود را داشته باشند» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۳، ۲۱). این نگرش از دیرباز میان علمای اصول نیز مورد بحث بوده و طرفداران صحت برداشت‌های مختلف به «مُصَوَّبَه» و طرفداران صحت یک یا برداشت‌های محدود به «مُخَطَّئَه» نامیده شده‌اند و جمهور اصولیان قائل به تخطئه برداشت‌های مختلف بوده و معتقدند یک تفسیر صحیح در متون وجود داشته و دلایلی برای ترجیح آن وجود دارد که وظیفه مجتهد دستیابی به آن دلایل و تفسیر متن بر اساس آن می‌باشد (محلّی، ۱۴۲۶، ۳۸۸/۲-۳۸۹).

تحول معنایی واژگان در بستر زمان امری پذیرفته شده است و در علم بلاغت نیز معانی حقیقی و مجازی و انواع حقیقت لغوی، شرعی، عرفی عام و عرفی خاص مورد بحث واقع شده (سکاکی، ۱۴۰۷،

۴۷۵/۱) و تحول این معانی در بستر زمان مورد بررسی قرار گرفته است.^۱ توجه و عنایت ویژه مسلمانان به لزوم تفسیر متن در افق تاریخی صدور سبب شد از همان آغاز به ثبت اسباب نزول آیات قرآنی و اسباب ورود احادیث نبوی اقدام کرده و بدین شیوه امکان دستیابی به مفهوم صحیح را فراهم کرده‌اند (سیوطی، ۱۳۹۴، ۱۰۸/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶، ۲۲/۱). غفلت از تفسیر متن در افق تاریخی صدور سبب برداشت‌های ناصوابی در تفسیر متون دینی شده است؛ چنان‌که عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب با استناد به آیه ۹۳ سوره مائده قائل به حلیت شراب شدند (سیوطی، ۱۳۹۴، ۱۰۸/۱)، در حالی‌که آیه در مقام بیان حکم صحابه‌ای که قبل از تحریم شراب فوت کرده‌اند، نازل شده بود (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ۴۲۶/۴؛ سیوطی، ۱۳۹۴، ۱۰۸/۱). برداشت‌هایی از این دست، لزوم اهتمام دانشمندان مسلمان بر ثبت قرائن و شروط نزول آیات و صدور احادیث را بیش از پیش آشکار ساخت تا با گذشت زمان و تغییر شرایط اجتماعی و تفاوت نگرش تاریخی، مفسر و فقیه بتوانند با درک شرایط تاریخی، تفسیر دقیق‌تر از متون ارائه کرده و احتمال خطا کاهش یابد.

نمونه دیگر تاریخ‌مندی فهم از متون، خوانش‌های مختلف از آیات و احادیثی است که به پدیده‌های طبیعی اشاره دارند. برای مثال، تفسیر آیات مرتبط با آفرینش زمین و پیدایش شبانه‌روز براساس هیأت بطلمیوسی در صدر اسلام، از نمونه‌های بارز است که بر اثر تغییر زمان و پذیرش کروی بودن زمین^۲ و چرخش سیارات و خورشید در مدار مشخص، همان آیات به‌گونه‌ای دیگر تفسیر شده که با فهم جدید بشر از آفرینش همراستا بوده و عبارات نیز بر آن قابل تطبیق هستند. حال این پرسش کلی پیش می‌آید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. لازم به ذکر است که توجه به تغییر معنایی واژگان در تفسیر متون، بعد از اسلام و خصوصاً در عصر حاضر امری ضروری است. چنانکه واژه «نفاثه» در زبان عربی معاصر به معنای هواپیمای جت است که با فرایند مکش هوا قادر به پرواز با سرعت بیشتر است (ضیف، ۱۴۲۵، ۹۳۷) حال آنکه این واژه در قرآن کریم در آیه «وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ» (فلق/۴) به معنای ساحران به‌کار رفته است.

۲. شایان ذکر است که ابن حزم ظاهری (متوفی ۴۵۶هـ.ق.) در جلد دوم از کتاب «الفصل فی الملل و الأهل و النحل» و در باب «مطلب بیان کرویة الأرض» با استناد به ظاهر آیات قرآنی به اثبات کروی بودن زمین پرداخته است و با وجود نگاه ظاهرگرایانه به نصوص، خوانش متفاوت و استنباط دقیقی از الفاظ قرآنی داشته (ابن حزم، ۱۳۴۷، ۷۸/۲) و حدود ده قرن قبل از کوپرنیک (متوفی ۱۵۴۳ میلادی) و گالیله (متوفی ۱۶۴۲ میلادی) به کروی بودن زمین اشاره کرده است. نکته جالب توجه آن است که ابن حزم به‌خاطر این خوانش متفاوت از آیات در زمان خویش نه تنها طرد و دادگاهی نگشت بلکه نوشته‌ها و آثارش به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران مکتب ظاهریه، همواره مرجع فقه‌پروهان بود.

که آیا امکان دارد دیگر متون دینی، به ویژه آیات مرتبط با حوزه عبادات متأثر از پیش فرض‌ها و دانسته‌های فقیه شوند به گونه‌ای که در دو مقطع تاریخی از یک متن برداشت‌های مختلف ارائه گردد؟ نماز از عبادات و ارکان اسلام است و با وجود آنکه پیامبر(ص) به صورت عملی بارها در حضور صحابه آن را به جای آورده و در حدیث «وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» (بخاری، ۱۴۲۲، ۹/۸) دستور داده بود تا همچون ایشان نماز را به جای آورند؛ با این وصف در جزئیات آن، اختلاف نظر میان مذاهب اسلامی وجود دارد. یکی از مسائل مورد اختلاف، حکم جهر و خواندن «بسمله» در نماز است که می‌توان دیدگاه‌های فقهی در این حوزه را به دو دسته کلی تقسیم کرد: شافعیه و امامیه قائل به جهر بسمله بوده و حنفیه، مالکیه و حنابله قائل به عدم جهر هستند. طرفداران هر دو دیدگاه به دلایل متعددی استناد جسته‌اند، با این وصف، دلیل اصلی دو دیدگاه، استناد به کیفیت نماز خواندن پیامبر(ص) است. حال این سوال پیش می‌آید که چگونه از احادیث و روایات همسان دو برداشت متفاوت شکل گرفته و چه عاملی سبب این خوانش‌های متعدد شده است؟

برای پاسخ به این پرسش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پرداخته و پس از مفهوم‌شناسی بسمله و بیان دیدگاه‌های فقهی در این زمینه، به ریشه‌یابی خوانش‌های مختلف از موضوع پرداخته و ضمن تبیین عوامل تاریخی تأثیرگذار در اختلاف فقهی، رأی راجح بیان خواهد شد.

۱- مفهوم‌شناسی «بسمله»

«بسمله» در زبان عربی مصدری است که بر اساس قاعده «نحت» درست شده است. واژه «نحت» در زبان عربی به معنای باز کردن، جداسازی، پوست گرفتن و تراشیدن می‌باشد. هرگاه در زبان عربی گفته می‌شود: «نَحَتَ النَّجَارُ الخَشَبَ» بدان معناست که نجار چوب را تراشید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹۷/۲). «نحت» در اصطلاح ادبی به معنای خلاصه کردن دو یا چند کلمه و یا عبارت، در یک کلمه است به شرط آنکه تناسب لفظی و معنوی بین عبارت اصلی با واژه‌ی ساخته شده وجود داشته باشد. برای مثال در زبان عربی برای خلاصه کردن «عبدشمس» و «عبد الدار» دو واژه «عَبَسَمَ» و «عَبَدَرَ» را درست کرده‌اند (ابن مالک، ۱۴۱۸، ۳۱۷).

نحت در زبان عربی علاوه بر خلاصه کردن اسامی، برای اشاره به یک عبارت یا یک جمله کامل به کار می‌رود. برای مثال برای اشاره به اذکاری چون «سبحان الله»، «الحمد لله»، مصادری منحوت چون

«سَبْحَلٌ» و «حَمْدَلٌ» که به معنای گفتن سبحان الله و الحمد لله هستند، ساخته شده است. همچنین برای اشاره به جملاتی چون «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» مصدر «حَوَقَلَهُ» ساخته شده است (انباری، ۱۴۲۴، ۲۲۹/۱). در مورد قیاسی و غیرقیاسی بودن مصادر منحوت در زبان عربی اختلاف نظر وجود دارد، با این وصف، بیشتر این نوع مصادر در زبان عربی از رباعی مجرد و بر وزن «فَعَلَلٌ» ساخته شده‌اند (غلابینی، ۱۴۱۴، ۲۲۱/۱ - ۲۲۲).

بر این اساس، مصدر «بَسْمَلَهُ» برای دلالت بر گفتن یا نوشتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به کار می‌رود (ابن مالک، ۱۴۱۸، ۳۱۷؛ انباری، ۱۴۲۴، ۲۲۹/۱). «بسمله» در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی داشته و تأکید شده است هر کاری را برای نیک فرجامی و به سرانجام رسیدن بدان آغاز کرد (سیوطی، بی‌تا، ۳۶/۱). در منابع اسلامی، به‌ویژه در تفاسیر عرفانی، معانی متعددی برای این عبارت ذکر گردیده است، چنانکه برخی قرآن را گزیده تمام آموزه‌های کتب انبیای قبل و سوره حمد را گزیده تمام معانی قرآن دانسته‌اند. همچنین گفته شده است، همه معانی سوره حمد در بسمله و همه معانی بسمله، در حرف «باء» گرد آمده است که معنای آن «بِیْ كَانَ مَا كَانُ، وَبِیْ یَكُونُ مَا یَكُونُ»^۱. برخی از اضافه کرده‌اند که همه معانی حرف باء نیز در نقطه زیرین آن گرد آمده است (شربینی، ۱۴۱۵، ۱۸۹/۱).

در آیات قرآن، عبارات «بِسْمِ اللَّهِ» (هود/۴۱) و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل/۳۰) از زبان حضرت نوح و حضرت سلیمان نقل شده است و درباره کاربرد آن در زمان عرب پیش از اسلام سند قطعی در دست نیست. در عهدنامه صلح حدیبیه که علی بن ابی طالب به املاء پیامبر (ص) قصد نگارش «بسمله» را داشت، با مخالفت و انکار سهیل بن عمرو روبرو شد و به جای آن عبارت متداول «بِسْمِكَ اللَّهُمَّ» را پیشنهاد داد (مسلم، بی‌تا، ۱۴۱۱/۳) که بیانگر بدیع بودن بسمله در نزد عرب جاهلی است. برخی همچون: عکرمه و حسن بصری معتقدند «بسمله» اولین عبارت نازل شده بر پیامبر (ص) است و دیگران آیات نخست سوره علق را نخستین عبارات نازل دانسته‌اند (واحدی، ۱۴۱۲، ۱۱؛ سیوطی، بی‌تا، ۲۰/۱).

در منابع تفسیری و حدیثی روایات متعددی نقل شده است که «بسمله» در آغاز هر سوره، همچون دیگر آیات نازل شده است و پیامبر (ص) تنها با نزول «بسمله» از شروع سوره جدید مطلع می‌گشت

^۱. آنچه مقدر است بر من گذشته و آنچه در آینده مقدر است بر من خواهد گذشت.

(ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۳۱/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۲۰/۱). در نخستین مصحف رسمی و نیز مصاحف عثمانی این عبارت در ابتدای هر سوره وجود دارد، با این وصف در مورد قرآنی بودن بسمله و آیه مستقل بودن آن در سوره فاتحه کتاب، میان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

۲- آرای فقها در مورد قرآنی بودن «بسمله»

همه مذاهب اسلامی اجماع نظر دارند «بسمله» در آیات «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل/۳۰) و «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود/۴۱) جزو قرآن است (صابونی، ۱۴۰۰، ۴۷/۱)؛ اما در خصوص قرآن بودن آن در آغاز سوره‌های قرآن و نیز آیه مستقل بودن آن در ابتدای سوره فاتحه کتاب اختلاف نظر وجود دارد. با استقراء و تتبع منابع فقهی می‌توان آرای فقها در این زمینه را در دو دسته کلی جای داد:

۱-۲- قائلان به جهر بسمله

دسته‌ای از فقها همچون: شافعیه، امامیه و برخی از حنابله معتقدند بسمله در همه سوره‌ها جزو قرآن بوده و در سوره فاتحه کتاب یک آیه مستقل به‌شمار می‌آید (شافعی، ۱۴۱۰، ۱۲۹/۱؛ طوسی، بی‌تا، ۳۲۹/۱) و ابن‌قدامة مشروع بودن خواندن آن را در آغاز نماز و قبل از سوره فاتحه به اکثر اهل علم نسبت داده است (ابن‌قدامة، ۱۳۸۸، ۳۴۴/۱). چنان‌که امام شافعی معتقد است «بسم الله الرحمن الرحيم» یک آیه از هفت آیه سوره فاتحه کتاب بوده و هر کس آن یا حتی بخشی از آن را ترک کند، آن رکعت - به دلیل ترک یکی از ارکان سوره - صحیح و مجزی نخواهد بود (شافعی، ۱۴۱۰، ۱۲۹/۱). قائلان به احادیث نبوی، عمل صحابه و شیوه نگارش مصاحف صدر اسلام استناد جسته‌اند. برخی از دلایل طرفداران این قول عبارتند از:

- ابوهریره روایت کرده است پیامبر (ص) همواره آشکارا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را تلاوت می‌کرد (خطیب بغدادی، ۲۰۰۴، ۶).

- صحابه‌ای همچون عبدالله بن زبیر در هنگام تلاوت سوره فاتحه کتاب، ابتدا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و سپس «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» را می‌خواند (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹، ۳۶۱/۱).

- سعید بن جبیر از مفسران بزرگ تابعی گفت است: منظور از «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» (حجر/۸۷) همان سوره «فاتحه کتاب» یا «أم الكتاب» است که بسمله یکی از آیات

هفتگانه آن است و ابن عباس نیز به همین صورت آن را بر من تلاوت کرده است و من نیز به همان صورت آن را حفظ کرده و برای شما خواندم (صنعانی، ۱۴۰۳، ۹۰/۲).

– انس بن مالک روایت کرده است که معاویه در مدینه امامت نماز را بر عهده گرفت و در آغاز سوره فاتحه الكتاب (ام القرآن) بسمله را آشکارا گفت ولی در هنگام خواندن سوره بعدی آن را اظهار نکرد ... پس از به پایان رساندن نماز، مهاجرانی که این گونه امامت را مشاهده کرده بودند، از هر سوی – با اعتراض – به معاویه گفتند: آیا نماز را کاسته‌ای یا دچار فراموشی شده‌ای؟ از آن به بعد معاویه در ابتدای سوره دوم همواره بسمله را آشکارا اظهار می‌کرد^۱ (شافعی، ۱۴۱۰، ۱۳۰/۱؛ شافعی، ۱۴۰۰، ۳۶).

– صحابه از نگارش و درج هرگونه کلمه و علامتی که زائد بر نصوص و متن نوشته شده در زمان پیامبر(ص) بود مخالفت کرده و با عبارت «جَرَدُوا الْقُرْآنَ» با اضافه کردن هر علامتی در رسم الخط و متن قرآن به شدت مخالفت کرده تا جایی که اجازه تفقیط اعرابی و اعجمی نیز داده نمی‌شد (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ۳۱۷) با این وصف، در مصاحف عثمانی همه سوره‌ها – به جز سوره توبه – با بسمله آغاز شده‌اند که وجود آن در مصاحف صدر اسلام دال بر ثبوت بسمله می‌باشد و نیز پیامبر(ص) نیز با نزول بسمله از پایان سوره قبل و شروع سوره جدید آگاه می‌گشت (سیوطی، ۱۳۹۴، ۱۸۲/۴).

امام شافعی بر اساس روایات متعددی که از پیامبر(ص) و صحابه نقل کرده است، جهر به بسمله را در ابتدای همه سوره‌های قرآن واجب دانسته و معتقد است حتی در سوره دوم نماز بعد از فاتحه الكتاب، هم باید بسمله تکرار شود چون قرائت سوره‌ای مُجْزَأً از قرآن به‌شمار می‌آید. تأکید وی بر لزوم خواندن بسمله در سوره فاتحه زمانی مشخص می‌شود که معتقد است اگر نمازگزار سوره حمد را از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» تا پایان بخواند، باید بازگردد و از آغاز سوره حمد را با بسمله بخواند، در غیر این صورت، نماز وی صحیح نمی‌باشد. همچنین اگر در اواسط سوره یا در آخر سوره، بسمله را بخواند، مجزی نخواهد بود؛ چون خداوند متعال هر لفظی را در جای شایسته آن قرار داده است و بر هم زدن نظم کلی سوره جایز نمی‌باشد (شافعی، ۱۴۱۰، ۱۳۱/۱).

۱. دارقطنی رجال سند حدیث فوق را توثیق کرده و حاکم نیز این حدیث را بر اساس شروط مسلم بن حجاج نیشابوری صحیح دانسته و

امام ذهبی نیز با تصحیح حاکم هم‌رأی است (آلبانی، ۲۸۳/۱۴۲۷، ۱).

فقه‌های امامیه نیز بر جزئیت بسمله در سوره فاتحه‌الکتاب و سایر سور اجماع دارند و بر این اساس جهر به بسمله را در سوره حمد و سایر سور واجب می‌دانند. لازم به ذکر است که از نگاه فقه‌های امامیه در نمازهای سری نیز مستحب است که بسمله با صدای جهری خوانده شود؛ همچنین اگر فردی در نماز سنت، چند سوره را در یک رکعت بخواند، واجب است که در ابتدای هر سوره، بسمله را قرائت نموده و در این مسأله با مذهب شافعی هم‌رأی بوده با این تفاوت که در نزد شافعیان جهر به بسمله در نمازهای سری جایز نمی‌باشد (طوسی، بی تا، ۳۳۱/۱). مبنای اجماع امامیه نیز روایات متعددی است که در آن به ثبوت بسمله اشاره شده است، چنان‌که صفوان روایت کرده است چند روز پشت سر ابو عبدالله (ع) نماز خواندم و ایشان پیوسته در آغاز فاتحه‌الکتاب، بسمله را می‌خواند و در نمازهایی که سری بودند نیز بسمله را آشکارا خوانده و بقیه قرائت را آهسته می‌خواندند (طوسی، بی تا، ۳۳۲/۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۶۸/۲). امام صادق درباره حکم بسمله در ابتدای سوره حمد و دیگر سور و در پاسخ معاویه بن عمار فرمودند که آن را در ابتدای همه سوره‌ها بخوان (طوسی، ۱۳۶۵، ۶۹/۲).

تفاوت دیگر میان شافعیه و امامیه در بسمله، اختصاص بسمله هر سوره بدان است. از نگاه شافعیه تفاوتی میان بسمله سور قرآن وجود ندارد و اگر فردی بسمله را ذکر کند و سوره‌ای را بخواند، صحیح می‌باشد؛ در حالی که از نگاه امامیه اگر کسی بسمله را بدون قصد سوره خاص بگوید یا آنکه بعد از گفتن، سوره دیگری را برای خواندن انتخاب نماید، واجب است بسمله را تکرار کند و در صورت عدم تکرار بسمله، نماز صحیح نمی‌باشد. مبنای حکم مذکور از نگاه امامیه آن است که بسمله هر سوره جزئی از آن به‌شمار می‌رود و برای تحقق این امر، حتما باید در هنگام نماز نیز بدان عمل نمود (نجفی، ۱۳۶۲، ۵۵/۱۰).

خطیب بغدادی در کتاب «ذکر الجهر بالبسملة مختصرا» روایات متعددی از صحابه‌ای چون: ابوهریره، ابن عمر، ابن عباس، عائشه بنت ابی بکر، أم سلمة و ... درباره جهر بسمله نقل کرده و بر اساس آن، جهر به بسمله را ترجیح داده است.

۲-۲- مخالفان جهر بسمله

دسته‌ی دیگر از فقها از جمله حنفیه، مالکیه و برخی از حنابله معتقدند در سنت، جهر به بسمله در ابتدای سوره فاتحه ثابت نشده است. لازم به ذکر است عبارات این دسته از فقها، در خصوص جزئیت بسمله در ابتدای سوره حمد اختلاف نظر دارند. برخی بسمله را جزو سوره حمد دانسته ولی مخالف جهر

بدان در نماز هستند و برخی نیز قائل به قرآنی بودن نبوده و ثبوت آن را در مصاحف جهت علم به حدود سوره‌ها دانسته و معتقدند ثبت آن در ابتدای سوره از صدر اسلام دلالتی بر قرآنی بودن آن ندارد. مقدسی از فقهای نامور حنبلی گفته است از دیدگاه امام احمد جهری خواندن بسمله در سنت ثابت نشده است و در این زمینه اختلافی از او روایت نشده است و این دیدگاه اکثر اهل علم در دوران صحابه و تابعینی چون ابوبکر، عمر، عثمان، علی، ابن مسعود، عمار، ابن زبیر، حماد، أوزاعی، ثوری، ابن مبارک و اهل رأی (حنفیه) بوده است (مقدسی، بی تا، ۵۱۸/۱).

حنفیه با استناد به روایات منقول از انس بن مالک که بیانگر عدم جهر بسمله توسط پیامبر(ص) و صحابه است، معتقدند بسمله در هر رکعت باید به صورت سری (خواه نماز جهری باشد یا سری) اداء شود و در نقد روایات دال بر جهر بسمله را ضعیف دانسته و یا آنها را حمل بر جنبه تعلیمی نموده‌اند؛ چنان‌که پیامبر(ص) برای آموزش نماز ظهر را جهری ادا کرده است. با این وصف، فقهای حنفی معتقدند که بسمله یک آیه از قرآن است که برای جدا کردن سوره‌ها از همدیگر نازل شده، و جزو هیچ‌یک از سوره‌ها نیست؛ در حالی که فقهای مالکی معتقدند بسمله به دلیل عدم تواتر و وجود روایات معارض قرآن به‌شمار نمی‌آید (زیلعی، ۱۳۱۳، ۱۱۲/۱) و انکار قرآنی بودن این جزء سبب تکفیر نمی‌گردد (شلبی، ۱۳۱۳، ۱۱۲/۱-۱۱۳).

دلیل اصلی طرفداران دیدگاه اخیر روایات متعددی است که در آن به شروع نماز توسط پیامبر(ص) و دیگر صحابه اشاره شده و ظاهر عبارات حدیثی دلالت بر نفی بسمله دارد که به چند مورد اشاره می‌شود^۱:

۱. لازم به ذکر است دلیل مشهور دیگر این دیدگاه، استناد به حدیث تقسیم صلاة است. ابوهریره از پیامبر(ص) روایت کرده است: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الفاتحة/ ۲)، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمِدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (الفاتحة/ ۱)، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَتْنِي عَلَى عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، قَالَ: مَجِدَنِي عَبْدِي - وَقَالَ مَرَّةً فَوْضَ إِلَيَّ عَبْدِي - فَإِذَا قَالَ: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (الفاتحة/ ۵) قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (الفاتحة/ ۷) قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» (مسلم، بی تا، ۲۹۶/۱). در این حدیث، سوره فاتحه به گفتگویی بین بنده و خداوند تقسیم شده است و پس از هر آیه خداوند به بیان و درخواست بنده‌اش پاسخی می‌دهد، با این وصف ذکری از بسمله در حدیث نشده که بر اساس آن مخالفان جهر به بسمله یا قرآن بودن آن، بدین حدیث استناد جست‌اند (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ۳۴۶/۱).

- انس بن مالک و عبدالله بن مغفل و عایشه از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که ایشان نماز را با تکبیرة الأحرام و خواندن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع کرده و این حدیث متفق علیه است^۱ (ترمذی، ۱۳۹۵، ۲/۲۵۲؛ مقدسی، بی تا، ۱/۳۴۶).

- انس بن مالک روایت کرده است که پشت سر پیامبر (ص)، ابوبکر، عمر و عثمان نماز خوانده و نشنیدم که هیچ‌یک از آنان «بسم الله الرحمن الرحيم» را آشکارا بگویند و این حدیث را مسلم با سند صحیح روایت کرده است^۲ (زیلعی، ۱۳۱۳، ۱/۱۱۲).

بر این اساس، مخالفان جهر و خواندن بسمله، احادیث دال بر خواندن آن را بر هدف تعلیم، یا خواندن در غیر نماز حمل نموده و یا آنکه به دلیل عدم ثبوت سند یا وجود ضعف در آن (عینی، ۱۴۲۰، ۲/۲۰۰) از استناد بدان خودداری کرده‌اند.

شایان ذکر است غالب احادیث دال بر نفی بسمله، از انس بن مالک روایت شده است که مقایسه متن احادیث، بیانگر اضطراب در الفاظ نقل می‌باشد. روایات منقول از انس بن مالک در صحیحین بیشتر با عبارت «کانوا یستفتحون الصلاة بالحمد لله رب العالمین» نقل شده و این روایات در کتب حدیثی متأخرتر همچون صحیح ابن حبان، سنن دارقطنی، طحاوی و طبرانی با عبارت «فَکَانُوا لَا یَجْهَرُونَ» یا «کانوا یُسِرُّون» روایت شده است و اضطراب متن به عنوان یکی از علل حدیث بیان شده است (شوکانی، ۱۴۱۳، ۲/۲۳۱).

با استقرای دلایل موافقان و مخالفان مشخص می‌شود که احادیث متعددی در خصوص «بسمله» در منابع حدیثی روایت شده است؛ با این وصف، نوشتار حاضر با هدف بررسی تأثیر نگرش تاریخی فقیه بر تفسیر و برداشت از یک متن، به مقایسه احادیثی می‌پردازد که با عباراتی چون «کانوا یستفتحون الصلاة بالحمد لله رب العالمین» یا شبیه آن روایت شده است و با تحلیل تاریخی، به ریشه‌یابی علل برداشت مختلف از یک متن واحد می‌پردازد.

چنان‌که گذشت، دلیل اصلی هر دو دیدگاه، احادیث و روایات مشابهی است که دلالت بر کیفیت نماز خواندن پیامبر (ص) و به تبع ایشان، کیفیت امامت خلفا دارد. نکته قابل تأمل آن است که این دسته از روایات غالباً از حیث متنی مشابه بوده و به صورت مشترک مورد استناد موافقان و مخالفان قرار گرفته

۱. محمد شاکر، آلبنی، شعیب أرنؤوط و سایر حدیث‌شناسان این حدیث را صحیح دانسته‌اند (البانی، ۱۴۱۹، ۱/۴۰۲).

۲. از متقدمان بغوی و از متأخران حسین سلیم احمد این حدیث را تصحیح کرده‌اند (بغوی، ۱۴۰۳، ۳/۵۲).

و برای تحلیل فقهی - حدیثی این مسأله لازم است روایات را با استفاده از تشکیل خانواده حدیثی، مورد بررسی قرار داده تا امکان تحلیل و استنتاج بهتر فراهم آید.

۳- خانواده حدیثی «بسمله»

با توجه به مبنای حدیثی مسأله و برای ارائه پاسخ جامع‌تر، از روش «خانواده حدیث» استفاده شده است که از روش‌های فقه الحدیثی است و امکان فهم بهتر حدیث را فراهم می‌آورد. خانواده حدیث را می‌توان معادل تفسیر موضوعی قرآن دانست که در تعریف آن گفته شده است: «خانواده حدیث» عبارت است از جمع کردن روایات متحده‌الموضوع که ابتدا کلیه روایات مرتبط با یک موضوع را در ابواب مشابه حدیثی گردآوری کرده و سپس با در نظر گرفتن آن با سایر احادیث، سعی در پیدا کردن رابطه مفهومی آن با دیگر احادیث نمود (معارف، ۱۳۸۳، ۴۷).

لزوم تفسیر حدیث در پرتو دیگر احادیث و ارائه تصویری منسجم از احادیث در نزد محدثان نخستین نیز مورد توجه بوده است؛ چنان‌که یحیی بن معین (م. ۲۳۳هـ.ق.) گفته است: «اگر یک حدیث را از سی وجه نویسیم، نمی‌توانیم مفهوم آن حدیث را درک نماییم». همچنین احمد بن حنبل گفته است: «اگر همه طرق حدیث را گردآوری نکنید، امکان فهم صحیح آن‌را نخواهید داشت، چون برخی از احادیث، برخی دیگر را تفسیر می‌کنند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ۲/۲۱۲). تفسیر موضوعی حدیث یا تشکیل خانواده حدیثی علاوه بر فهم صحیح سنت به کشف روابط مفهومی احادیث همچون: تأویل احادیث، تبیین، تخصیص، تقیید یا نسخ آنها کمک کرده و غفلت از آن سبب سوء فهم در احادیث می‌گردد (اندونوسی، ۱۴۲۰، ۱۳-۱۴).

چنان‌که اشاره شد، موافقان و مخالفان خواندن بسمله در نماز، به دلایل مختلفی استناد می‌کنند، با این وصف اصلی‌ترین دلیل هر دو گروه که به صورت همسان بدان استناد کرده‌اند، روایات مرتبط با کیفیت شروع نماز توسط پیامبر (ص) و صحابه می‌باشد. بر این اساس، برای تشکیل خانواده حدیث، ابتدا روایاتی که بیانگر کیفیت افتتاح نماز است ذکر شده و سپس به بیان دیگر احادیث مرتبط پرداخته می‌شود.

۳-۱- احادیث ذکر شده در مورد جهر «بسمله»

دسته اول روایات مورد بحث، روایاتی است که در آن به کیفیت شروع نماز اشاره شده است و در بیشتر موارد اشاره صریح به بسمله نشده است و این امر سبب شده که دو برداشت متفاوت از احادیث صورت گیرد و مثبتان و نافیان هر دو بدان استناد کنند. به چند مورد از این احادیث اشاره می‌شود:

- بخاری در باب «ما یقول بعد التکبیر» و نسائی در باب «البداءة بفائحة الكتاب قبل السورة» از انس بن مالک روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بِ {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}»^۱ (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۴۹/۱، نسائی، ۱۴۰۶، ۱۳۳/۲).

- مسلم احادیث متعددی را در باب «حجة من قال لایجهر بالبسملة» ذکر کرده است که این احادیث از حیث مضمون به هم نزدیک بوده و مستند نافیان بسمله قرار گرفته است. وی از انس بن مالک روایت کرده است: «صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ، فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ}»^۲ (مسلم، بی تا، ۲۹۹/۱). همچنین در روایتی دیگر در همین باب از انس بن مالک روایت شده است: «صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ، فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ بِ {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا يَذْكُرُونَ {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} [الْفَاتِحَةَ: ۱] فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا»^۳ (مسلم، بی تا، ۲۹۹/۱؛ ابوداود، بی تا، ۲۰۷/۱؛ ترمذی، ۱۳۹۵، ۱۵/۲).

- مسلم، ابوداود و ابن ماجه از عائشه روایت کرده اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ، بِ {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}»»^۴ (مسلم، بی تا، ۳۵۷/۱؛ ابوداود، بی تا، ۲۰۸/۱؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ۲۶/۱).

- مسلم از ابوهریرة روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَفْتَحَ الْقِرَاءَةَ بِ {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَمْ يَسْكُتْ}»^۵ (مسلم، بی تا، ۴۱۹/۱).

چنانکه مشاهده می شود غالب روایات دلالت بر افتتاح نماز با عبارت «الحمد لله رب العالمين» دارد و دو روایت صحیح مسلم، سنن ابن ماجه و سنن ترمذی به عدم جهر یا خواندن بسمله تصریح کرده است که

۱. پیامبر(ص) و ابوبکر و عمر نماز را با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع می کردند. این حدیث در صحیح بخاری با سند صحیح روایت

شده و آلبانی و عبدالفتاح ابوغده روایت نسائی را تصحیح کرده اند (نسائی، ۱۴۰۶، ۱۳۳/۲).

۲. من همراه پیامبر(ص) و ابوبکر و عمر و عثمان نماز خواندم و از هیچ کدماز آنها نشنیدم که «بسم الله الرحمن الرحيم» را بخواند

۳. من پشت سر پیامبر(ص) و ابوبکر و عثمان نماز خواندم و ایشان نماز را با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع کرده و نه در ابتدا و نه در

انتهای قرائت، «بسم الله الرحمن الرحيم» را ذکر نمی کردند احمد محمدشاکر و آلبانی این حدیث را صحیح دانسته اند (ترمذی، ۱۳۹۵،

۱۳۳/۲-۱۳۴).

۴. پیامبر(ص) نماز را با تکبیرة الاحرام و قرائت را با «الحمد لله رب العالمين» شروع می کرد. آلبانی حدیث را صحیح دانسته و مسلم نیز

با سند صحیح آن را روایت کرده است (ابوداود، بی تا، ۲۰۸/۱).

۵. پیامبر(ص) هر گاه از رکعت دوم برمی خاست، قرائت را با «الحمد لله رب العالمين» شروع می کرد و ساکت باقی نمی ماند.

از نگاه حدیثی این دو حدیث با دیگر احادیث متعدد تفاوت داشته و به اصطلاح علم الحدیث جزو «زوائد حدیثی» به‌شمار می‌روند. به بیان دیگر، عبارت «لَا يَذْكُرُونَ {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا» در یک روایت از یک صحابی نقل شده، در حالی که همین حدیث در منابع حدیثی دیگر این عبارت ذکر نشده است که در علم الحدیث به این نوع اضافات که از جانب راوی ثقه باشد، «زیاده‌الثقه» می‌گویند.

«زیاده‌الثقه» عبارت است از آنکه راوی ثقه در سند یا متن حدیث عبارتی را اضافه کند که در دیگر احادیث بدان اشاره نشده است و بدین حدیث «مزید» گفته شده (سیوطی، ۱۴۰۷، ۲۸۵؛ هروی، بی‌تا، ۳۲۷/۱) و در علم «زوائد الحدیث» که از شاخه‌های مهم علم الحدیث است بدان پرداخته می‌شود. در مورد حکم زیاده‌الثقه میان دانشمندان حدیث اختلاف نظر وجود دارد. جمهور محدثان هر نوع زیادتی را در متن یا سند پذیرفته‌اند هرچند زیادت مذکور در حکم تأثیرگذار نباشد. برخی هر نوع زیادتی را موجب احتمال خطا در راوی دانسته و به دلیل تقابل آن با احادیث دیگر، زیادت را موجب ضعف حدیث دانسته‌اند. دسته سوم قائل به تفکیک بوده و معتقدند که اگر راوی زیادت، شخص دیگری باشد قابل پذیرش است در غیر آن صورت حمل بر نسیان می‌شود (سیوطی، بی‌تا، ۲۸۶). سیوطی درحالی، پذیرش زوائد حدیثی را به جمهور نسبت می‌دهد که این صلاح شهرزوری و ابن حجر انتساب آن را به جمهور محل تردید دانسته و معتقدند که زیاده‌الثقه همواره مورد پذیرش نبوده و بیان آن به عنوان رأی جمهور محدثان امری صحیح نیست (عسقلانی، ۱۴۰۴، ۱۰۱/۱).

با مقایسه احادیث بسمله با هم‌دیگر، مشخص می‌شود که تنها در دو حدیث به نفی بسمله تصریح شده است و در بقیه احادیث به شروع قرائت با «الحمد لله رب العالمین» اشاره شده که سبب می‌گردد زوائد حدیثی مذکور را اضافات و استنباط شیخ حدیث دانسته که در پایان حدیث ذکر شده و به‌عنوان حدیث روایت شده‌اند. این برداشت از مقایسه این دو روایت با روایات متعدد دیگر امری پذیرفتنی به‌شمار می‌آید؛ اما آنچه سبب اطمینان از برداشت اخیر می‌گردد، مراجعه به احادیث مرتبط است که بیانگر آن است در احادیث، همواره عبارت نخستین سوره به‌عنوان نام سوره به‌کار رفته است؛ لذا عباراتی چون «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ، بِالحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» صرفاً بیانگر وجوب خواندن سوره فاتحه در نماز می‌باشد و دلالتی بر نفی بسمله ندارد و این همان نکته‌ای

است که امام شافعی در جمع احادیث بدان اشاره کرده است^۱ و بغوی از فقها و محدثان شافعی نیز بدین تحلیل اشاره کرده است (بغوی، ۱۴۰۳، ۵۵/۳). در ادامه به برخی از این گونه احادیث اشاره خواهد شد.

۳-۲- احادیث مرتبط با جهر «بسمله»

دسته دوم احادیث، روایاتی هستند که به نزول، ثواب یا ترغیب خواندن سوره‌ها اشاره شده است. تطبیق این دسته از احادیث دو مطلب را آشکار می‌سازد. نخست آنکه در اکثر قریب به اتفاق روایات عبارت نخستین هر سوره برای اشاره بدان ذکر شده و دیگر آنکه در بیشتر روایات قبل از سوره «بسمله» نیز ذکر شده است. در ادامه به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌شود:

- انس بن مالک روایت کرده است: روزی در محضر پیامبر(ص) بودیم که در حالتی شبیه خواب - که نشانه نزول وحی بود - قرار گرفت و سپس با تبسم سرش را بلند کرده و ما نیز علت آن را جویا شدیم. پیامبر(ص) فرمودند اکنون سوره‌ای بر من نازل شد و این گونه شروع به خواندن کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» (مسلم، بی تا، ۱/۳۰۰؛ نسائی، ۱۴۰۶، ۱۳۳/۲). در این حدیث پیامبر(ص) قبل از خواندن آیه نخست سوره کوثر، بسمله را ذکر کرده که بیانگر نزول سوره به همراه آن است.

- بخاری از انس بن مالک روایت کرده است که یکی از انصار در مسجد قبا برای آنها امامت می‌کرد و هر گاه که برایشان در نماز سوره‌ای قرائت می‌کرد، قرائت را با «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» شروع می‌کرد و پس از اتمام آن، سوره دیگری را به همراه آن قرائت می‌کرد و این کار را در هر رکعت تکرار می‌کرد (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۵۵/۱). این حدیث نیز بیانگر آن است که در زمان صحابه عبارت نخستین هر سوره به عنوان نام آن سوره به کار رفته و دلالتی بر اثبات یا نفی بسمله ندارد. شایان ذکر است که بخاری در «کتاب تفسیر القرآن» که هر سوره را در یک باب قرار داده است، در غالب موارد، عبارت نخستین سوره را به عنوان اسم سوره ذکر کرده (برای مثال: سُورَةُ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، سُورَةُ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ، سُورَةُ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ، سُورَةُ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۷۸/۶-۱۷۹) و این امر نشان‌دهنده آن است که در زمان ایشان نیز همچنان تسمیه سوره به عبارت نخستین آن امری متداول بوده است.

- ابوسعید خدری روایت کرده است که فردی شنید که دیگری «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواند و پیوسته آن را تکرار می‌کند. هنگامی که صبح دمید به محضر پیامبر(ص) شتافت و این ماجرا را برای ایشان بازگو

۱. عَنْ أَنَسٍ قَالَ «كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ يَسْتَفْتِحُونَ الْقِرَاءَةَ بِالْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (قَالَ الشَّافِعِيُّ): يَعْنِي يَبْدُونَ بِقِرَاءَةِ أَمِّ الْقُرْآنِ قَبْلَ مَا يَقْرَأُ بَعْدَهَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ لَأَيُّهَا يَعْنِي أَنَّهُمْ يَتْرَكُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (شافعی، ۱۴۱۰، ۱۲۹/۱).

کرد و گویا که آن فرد این عمل را اندک و ناچیز می‌شمرد؛ پس پیامبر(ص) فرمود: «قسم به ذاتی که جان من در دست اوست، آن معادل یک سوم قرآن است» (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۸۹/۶). بدیهی است که آن صحابی صرفاً جمله «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را تکرار نکرده بلکه سوره را از ابتدا تا انتها خوانده است و عبارت نخستین فقط برای اشاره به سوره است، دیگر آنکه پیامبر(ص) سوره را معادل یک سوم قرآن معرفی کرده است نه آیه نخستین سوره را.

- ابوهیریر روایت کرده است که پیامبر(ص) در دو رکعت نماز صبح، «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خواند (مسلم، بی تا، ۵۰۳/۱). در این حدیث نیز آشکار است که مراد راوی خواندن کامل دو سوره در نماز است.

- عایشه روایت کرده است پیامبر(ص) هر شب زمانی که به بستر خواب می‌رفت، کف دستهایش را جمع می‌کرد و در آنها می‌دمید و بر روی آنها «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را قرائت می‌کرد و بدنش را مسح می‌کرد (بخاری، ۱۴۲۲، ۱۹۰/۶). در این حدیث نیز آیه نخست سه سوره به عنوان اسم سوره ذکر شده است.

- ابن عباس روایت کرده است که پیامبر(ص) در نماز عیدین «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَاشِيَةِ» را تلاوت کرده است^۱ (ابن ماجه، بی تا، ۴۰۸/۱).

- ابوهیریره روایت کرده است پیامبر(ص) در نماز صبح روز جمعه «الْم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ، وَ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ رَا مِي خَوَانِد» (بخاری، ۱۴۲۲، ۵/۲؛ مسلم، بی تا، ۵۹۹/۲).

- ابوهیریره از پیامبر(ص) روایت کرده است سوره‌ای از قرآن است که دارای سنی آیه است برای کسی که آن را همواره بخواند شفاعت می‌کند تا زمانی که مورد بخشش واقع شود و آن سوره «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ» است^۲ (ابوداود، بی تا، ۵۷/۲). در این روایت نیز عبارت نخستین سوره برای اشاره به اسم سوره به کار رفته است.

- در مورد کیفیت نماز وتر از صحابه سوال شده است و در پاسخ گفته‌اند که پیامبر(ص) در رکعت نخست «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و در رکعت دوم «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت سوم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را

۱. البانی این حدیث را تصحیح کرده است. (ابن ماجه، بی تا، ۴۰۸/۱).

۲. البانی این حدیث را حسن دانسته است (ابوداود، بی تا، ۵۷/۲).

می‌خواند^۱ (ترمذی، ۱۳۹۵، ۳۲۶/۲؛ نسائی، ۱۴۲۱، ۲۴۸/۱). در این روایت نیز عبارات نخست سوره به‌عنوان اسم سوره به‌کار رفته است.

موارد فوق، نمونه‌های اندکی از روایات متعددی هستند که در آن عبارت نخست سوره برای اشاره به اسم سوره به‌کار رفت است و مؤید آن دیدگاه است که ذکر این عبارت بدون بسمله در احادیث، دلیل نفی آن نبوده، بلکه صرفاً برای اشاره به بخش مشخص و مستقلی از قرآن می‌باشد.

۴- ریشه‌یابی علت تاریخی خوانش‌های مختلف از حدیث «بسمله»

چنان‌که اشاره شده اصلی‌ترین دلیل موافقان و مخالفان استناد به عبارت «يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْوِيْرِ وَالْقِرَاءَةِ، بِ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» است و همزمان این عبارت به‌صورت مشترک از طرف موافقان و مخالفان مورد استناد قرار گرفته است و با بیان روایات متعدد، نشان داده شد که ذکر عبارت نخستین سوره در احادیث، برای اشاره به سوره بوده و مبنای برای اثبات یا نفی بسمله نمی‌باشد و جمع‌بندی احادیث بیانگر آن است که در آغاز هر سوره، بسمله نیز نازل شده است. حال این سوال به ذهن خطور می‌کند که این برداشت دو سویه از این احادیث به چه سبب شکل گرفته است.

برای پاسخ به این سوال باید به سیر نزول و تدوین قرآن مراجعه کرد. با مراجعه به روایات متعدد این امر روشن می‌شود که نام هر سوره در زمان پیامبر(ص) و صحابه، عبارت نخستین سوره بوده که جهت تمییز آن از دیگر سوره‌ها، بدان اشاره شده است. لازم به ذکر است که عبارت آغازین برخی از سوره‌ها مشابه است. برای نمونه، سوره‌های فاتحه الکتاب، انعام، کهف و فاطر با عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شروع می‌شوند. در این موارد، راویان به ذکر ادامه عبارت پرداخته‌اند تا ابهام برطرف شود. برای مثال، ابن ابی‌ملکیه روایت کرده است: هر گاه من در ماه مبارک رمضان امامت را بر عهده می‌گرفتم در هر رکعت «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ» یا شبیه آن را می‌خواندم و تا جایی که اطلاع دارم کسی آن را اندک نمی‌دانست (ابن ابی‌شبیبه، ۱۴۰۹، ۱۶۲/۲).

در مرحله بعد، به مرور نام‌های متعددی برای یک سوره پیشنهاد می‌شوند که گاهی برای یک سوره تا سی نام ذکر شده و در مواردی نیز تعداد اسامی سوره متجاوز از دو یا سه نام نمی‌باشد. تعیین تاریخ مشخص برای این امر دشوار است و نمی‌توان زمان خاصی را برای این مرحله تعیین کرد، اما با

۱. آلبانی این حدیث را تصحیح کرده است. (ترمذی، ۱۳۹۵، ۳۲۶/۲).

توجه به عناوینی که در کتب حدیثی به چشم می‌خورد از اوایل قرن چهارم به بعد، به تدریج عبارات نخستین سوره‌های قرآن جای خود را به اسامی مختصر و گویاتر داده و در آثار باقی‌مانده از این دوره به بعد نویسندگان به اسامی سور اشاره می‌کنند. برای مثال، سیوطی برای سوره «حمد» حدود سی اسم ذکر کرده و فراوانی اسامی این سوره را نشانه جایگاه آن دانسته است (سیوطی، ۱۳۹۴، ۱۸۹/۱-۱۹۱). در نهایت اختلاف نظر و تشتت آراء به تدریج به پایان رسیده و به مرور اختلاف میان منابع قرآنی و تفسیری کاهش یافته و یک نام که متناسب و دلالت بهتری بر سوره داشته باشد، به‌عنوان نام اصلی سوره میان مسلمانان رواج یافته و مورد پذیرش عمومی قرار گرفته است. با مراجعه به منابع تفسیر و علوم قرآن به نظر می‌رسد؛ مبنای انتخاب اسم، اموری همچون محور اصلی، امر شگفت و خارق العاده، ندرت بیان و شبیه آن بوده است. چنانکه طبری در آغاز تفسیر سوره‌های قرآنی با عباراتی چون: «القول فی تفسیر السورة التي يُذكر فيها البقرة» (طبری، ۱/۱۴۲۰/۲۰۵)، «القول فی تفسیر السورة التي يذكر فيها النساء» (طبری، ۷/۱۴۲۰/۵۱۲)، «القول فی تفسیر السورة التي يذكر فيها الأنعام» (طبری، ۱۴۲۰، ۱۱/۲۴۷) و ... به ذکر روایات مآثور و بیان نکات تفسیری پرداخته است. این امر نشان‌دهنده آن است از قرن چهارم به بعد، میان دانشمندان و در مراحل بعد میان همه مسلمانان اتفاق نظر بر نامگذاری سوره‌ها شکل گرفته و این امر موجب سهولت استناد و استدلال به آیات قرآن گردید.

با این توضیح علت اختلاف برداشت از احادیث بسمله آشکار می‌گردد. توضیح اینکه در احادیث صرفاً به عبارت نخستین سوره اشاره شده است و هدف تسمیه و تمییز آن از دیگر سور بوده و این فهم در صدر اسلام، فهم متداول و رایج بوده است، اما به مرور و شکل‌گیری اسامی سور، همین روایات در نظر فقهای قرن سوم به بعد، حمل بر نفی بسمله شده و علت آنرا می‌توان در اشتباه و رواج اسامی سور یافت. با این تحلیل مشخص می‌گردد که در مواردی باید تحلیل اختلافات فقهی را در منابع فراتر کتب فقه یا حدیث و شروح حدیث جستجو کرد.

نتایج

فهم و تفسیر متون فرایندی پویا و متأثر از عوامل متعدد است و به دلیل عواملی همچون: پیش‌فرض‌های فردی، عوامل اجتماعی، تغییرات تاریخی و... همواره فهم‌های متفاوتی از آموزه‌های دینی وجود داشته است. تفاوت برداشت از یک متن در زمان حیات پیامبر(ص) نیز رخ داده اما با مراجعه به ایشان، یک فهم تایید و در نتیجه زمینه اختلاف از بین می‌رفت. بعد از وفات ایشان به مرور خوانش‌های

متعددی و برداشت‌های گاه متناقض از آموزه‌های دینی پدید آمد، که ضرورت ضابطه‌مند نمودن تفسیر را بیش از پیش آشکار می‌کرد. به همین دلیل دانشمندان اسلامی با بیان قواعد و ضوابطی تلاش کرده‌اند زمینه فهم صحیح و همراستا با هدف گوینده را فراهم آورند و یکی از این قواعد ضرورت فهم و تفسیر متن در افق تاریخی آن است و برای دستیابی به این هم باید شرایط پیدایش یا مقارن متن را در نظر گرفت و با نگاه تاریخی به تفسیر عبارات اقدام کرد.

از عوامل تأثیرگذار بر فهم، تحولات اجتماعی و تاریخی است که سبب می‌گردد یک متن در دو برهه زمانی متفاوت، معانی مختلفی را به ذهن خواننده القاء نماید. در فهم احادیث مرتبط با «بسمله» از احادیث همسان دو فهم متفاوت در میان فقها صورت گرفته است و برخی وجوب جهر و خواندن بسمله را از آن استنباط کرده و دسته دیگر عدم وجوب و یا عدم جواز را از آن استنباط کرده‌اند. غالب فقها و محدثان برای تحلیل مسأله به تحلیل سندی و متنی روایات پرداخته‌اند؛ حال آنکه با در نظر گرفتن شرایط تاریخی می‌توان دریافت که علت اصلی اختلاف را باید در سیر نزول آیات و کتابت قرآن جستجو کرد.

از عبارت «يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ. وَالْقِرَاءَةَ، بِالحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که در روایات بدان اشاره شده است، نفی و اثبات بسمله محتمل است و همین امر سبب اختلاف فقهی شده است. علت اختلاف برداشت از این احادیث، شیوه اشاره به اسامی سور در احادیث است که در زمان پیامبر(ص) به علت عدم وجود نام مشخص برای هر سوره، به ذکر عبارت نخستین آن اکتفا می‌شد و از قرن دوم به بعد، به تدریج نام‌های سور شکل گرفت و در نهایت یک نام مشهور برای سوره مورد پذیرش واقع شد. بر این اساس، اشاره به عبارت نخستین در احادیث، برای اشاره به آن سوره بوده و دلالتی بر نفی یا اثبات بسمله ندارد؛ با این وصف تغییر فضای تاریخی فقها در دو برهه زمانی سبب شده است که این خوانش‌های متفاوت شکل گیرد.

در پایان لازم است اشاره شود، تخصصی شدن علوم در عصر حاضر یک امر اجتناب ناپذیر است؛ با این وصف، در مواردی لازم است برای تحلیل درست یک مسأله، علاوه بر تحلیل تاریخی، از دیگر علوم برای تحلیل دقیق‌تر مسأله یاری جست.

منابع و مأخذ

قرآن كريم

ابن أبي داود، ابوبكر عبدالله بن محمد. (١٤٢٣). المصاحف. ج ١. تحقيق: محمد بن عبده. قاهره: الفاروق الحديثه.

ابن ابى شيبيه، ابوبكر عبدالله بن محمد. (١٤٠٩). المصنف فى الأحاديث والآثار. ج ١. تحقيق: كمال يوسف الحوت. رياض: مكتبة الرشد.

ابن حزم، ابومحمد على بن احمد. (١٣٤٧). الفصل فى الملل والأهواء والنحل. قاهره: مكتبة الخانجي.
ابن حنبل، احمد. (١٤٢١). مسند الإمام أحمد بن حنبل. ج ١. تحقيق: شعيب الأرنؤوط، عادل مرشد و آخرون. بيروت: مؤسسة الرسالة.

ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد. (١٣٨٨). المغنى. مكتبة القاهرة. مصر.
ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر. (١٤١٩). تفسير القرآن العظيم. ج ١. تحقيق: محمد حسين شمس الدين. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن يزيد. (١٤١٨). سنن ابن ماجه. تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي. مصر: دار احياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابى الحلبي.

ابن مالك، محمد بن عبدالله (١٤١٨). من ذخائر ابن مالك فى اللغة مسألة من كلام الإمام مالك فى الاشتقاق. ج ٢٧. تحقيق: محمد المهدي عبدالحى عمار. مدينه: الجامعة الإسلامية.

ابن منظور، محمد بن مكرم. (١٤١٤). لسان العرب. ج ٣. بيروت: دار صادر.
ابوداود، سليمان بن اشعث. (بى تا). سنن أبى داود. تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد. مكتبة العصرية. بيروت: صيدا.

انبارى، عبدالرحمن بن محمد. (١٤٢٤). الإنصاف فى مسائل الخلاف بين النحويين: البصريين والكوفيين. ج ١. بيروت: المكتبة العصرية.

اندونوسى، ابوانس انيس بن احمد. (١٤٢٠). ضوابط مهمة لحسن فهم السنة. جده: مكتبة الملك فهد الوطنية.

آلبانى، محمدناصرالدين. (١٤٢٧). أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه و سلم. ج ١. رياض. مكتبة المعارف للنشر و التوزيع.

_____ . (۱۴۰۹). صحیح و ضعیف سنن الترمذی. اسکندریه. مرکز نور الإسلام لأبحاث القرآن و السنة.

بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲). صحیح البخاری. تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. مصر: دار طوق النجاء.

بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود. (۱۴۰۳). شرح السنة. ج ۲. تحقیق: شعيب الأرنؤوط و محمد زهیر الشاويش. دمشق - بيروت: المكتب الإسلامی.

ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۳۹۵). سنن الترمذی. ج ۲. تحقیق: احمد محمد شاکر و همکاران. مصر: شركة مكتبة مصطفى البابی الحلبي.

خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی. (۱۴۰۳). الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع. تحقیق: محمود الطحان. ریاض: مكتبة المعارف.

_____ . (۲۰۰۴). ذکر الجهر بالبسملة مختصراً. ج ۱. مخطوط. جوامع الكلم. موقع الشبكة الإسلامية.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن. ج ۲. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

زیلعی، عثمان بن علی. (۱۳۱۳). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. ج ۱. المطبعة الكبرى الأميریة. قاهره: بولاق.

سکاکي، یوسف بن ابوبکر. (۱۴۰۷). مفتاح العلوم. ج ۲. تحقیق و تعلیق: نعیم زرزور. دار الکتب العلمیة. لبنان: بیروت.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۰۷). تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای. تحقیق: ابوقتیبه نظر محمد الفاریابی. سوریه: دار طیبیة.

_____ . (۱۳۹۴). الإیتقان فی علوم القرآن. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.

_____ . (بی تا). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. بیروت: دار الفکر.

شافعی، محمد بن ادريس. (۱۴۱۰). الأم. بیروت: دار المعرفة.

۱۳۴ / تأثیر نگرش تاریخی فقیه بر تفسیر متون دینی با تأکید بر حدیث «بسمله»

_____ . (۱۴۰۰). المسند. بیروت. دار الکتب العلمیة.

شلیبی، عثمان بن علی. (۱۳۱۳). حاشیة الشلیبی علی تبیین الحقائق. ج ۱. المطبعة الكبرى الأمیریة. قاهره: بولاق.

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴). فتح القدير. ج ۱. دمشق - بیروت: دار ابن کثیر - دار الکتب العلمیة. _____ . (۱۴۱۳). نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار. ج ۱. تحقیق: عصام الدین صباطی. مصر: دار الحدیث.

صابونی، محمد علی. (۱۴۰۰). روائع البیان تفسیر آیات الأحكام. ج ۱. دمشق - بیروت: مکتبه الغزالی - مؤسسة مناهل العرفان.

صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق بن همام. (۱۴۰۳). المصنف. تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی. بیروت: المکتب الإسلامی.

ضیف، شوقی. (۱۴۲۵). المعجم الوسیط. ج ۴. مصر: مکتبه الشروق الدولیة. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰). جامع البیان فی تأویل القرآن. ج ۱. تحقیق: احمد محمد شاکر. مؤسسه الرسالة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة. ج ۴. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

_____ . (بی تا). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

عسقلانی. ابوالفضل احمد بن علی. (۱۴۰۴). النکت علی کتاب ابن الصلاح. ج ۱. تحقیق: ربیع بن هادی عمیر المدخلی. مدینه: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية.

عینی، ابومحمد محمود بن احمد. (۱۴۲۰). البناية فی شرح الهدایة. ج ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة. غلابینی، مصطفی بن محمد. (۱۴۱۴). جامع الدروس العربیة. ج ۲۸. المکتبه العصریة. بیروت: صیدا. فلاحی، احمد. (۱۴۰۱). ممنوعیت اجتهاد در برابر نص؛ قاعده یا خوانشی صورت گرایانه از تفسیر.

دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب. سال پنجم، شماره ۲.

مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۳). تأملاتی در قرائت انسانی از دین. ج ۱. تهران: نشر نی.

محلّی، جلال الدین محمد بن احمد. (۱۴۲۶). البدر الطالع فی حل جمع الجوامع. ج ۱. تحقیق: علی بن محمد داغستانی. بیروت: مؤسسه الرسالة ناشرون.

مسلم، بن حجاج النیشابوری. (بی تا). صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معارف، مجید. (۱۳۸۳). خانواده حدیث و نقش آن در فقه الحدیث. نشریه پژوهش دینی. زمستان. شماره ۸. صص ۴۶-۷۴.

مقدسی، عبدالرحمن بن محمد. (بی تا). الشرح الكبير على المتنع. بیروت: دار الكتاب العربی.
نجفی، محمد حسن بن باقر. (۱۳۶۲). جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام. ج ۷. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب. (۱۴۰۶). المجتبی من السنن (سنن النسائی). ج ۲. تحقیق: عبدالفتاح ابوغده. حلب: مکتب المطبوعات الإسلامیة.

واحدی، ابوالحسن علی بن احمد. (۱۴۱۲). اسباب نزول القرآن. ج ۲. تحقیق: عصام بن عبدالمحسن الحمیدان. دمام: دار الإصلاح.

هروی، علی بن محمد. (بی تا). شرح نخبه الفکر فی مصطلحات أهل الأثر. تحقیق: محمد نزار تمیم. بیروت.